

ایشان جای مرتفع بود و از هیچ طرف سر کوبی نداشت و پورش پیاده و سوار  
 با تمام مرتفع مستع و بیفایده بود سرداران بتصور آنکه اطراف آنرا محاصره نموده  
 روسیه را محصور خواهند ساخت صلاح در جنگ دیدند و نواب نایب السلطنه  
 هم بصواب دید ایشان عازم آنجا و در ورود با نهم بود باد و رین مشاهده نمودند  
 و دیدند که انصفت کتل سپستان لشکری فراوان با مداد روسیه قرا با مای اید  
 و اگر چه نظر بر ارتفاع مکان و رسیدن انچه امداد بان گروه اقدام به پیکار و آنکین  
 ضبار کارزار متضمن چندان صرفه نمیدانستند لیکن چون بنه سپاه منصور دور  
 و محل نزول موکب نصرت ایت در میان دره واقع و ممکن اقت و توقف در آن مکان  
 با منطقه شبیحون لشکر روسیه خارج از رویه حزم و صبر امت و معاودت بدون  
 جنگ نیز شایان شان غیرت و سزاوار رتبت عظمت و شوکت نمفود و با وصف  
 اصرار و اققان حضور در ممانعت از جنگ با نواب نایب السلطنه حسین خان  
 سردار ولما ن الله خان افشار را با دسته محمد خان زنکنه و محمد بیگ قاجار افشار  
 که مرهنگ سر با زان افشار بودند از طرف بیین و فرج الله خان افشار و علی  
 خان قاجار را با دسته حاتم خان بیگ دنبلی و نبی خان کزازی که ایشان نیز سرهنگ  
 سر با زان سرور اندک پذیر بودند از طرف بسار پنجک و عکار زار روسیه حکم فرمود  
 دسته سر با زان تهریری اندلاوری و چابکی خود را بان گوه مرتفع رسانیده جمعی  
 از روسیه را مانند سنگ از قلعه جبل فرورختند و درین مرهنگ و خاک از  
 تن روسیه بیباله سبل خون آنکینتد از تلاش سر با زان تلفر بزوه نزدیک شد که  
 قله گوه از روسیه برداخته کرد که ناگاه امداد ایشان از عقب در رسید و هر سه  
 عکار زار از اخبار آن لشکر تهر و زگر دید و از عقب سواران برامه جنگ  
 هظیم گردید سواران تاب نیاوردند شکست خوردند و سر با زان دشمن را از

از دو جانب بر خود محبط دیده و محمدیك كه سرهنگ ایشان بود زخی منكر برداشته  
 ناچار برگشتند با اینکه اول نظام ایشان بوده همه جا چنگ گنان با که ال اداب و قانون  
 خود را بقلب رسانند و روسیه خیرکی کرده نزدیک بقلب لوی مجادلت افراختند  
 طبع عبور تاب خیرکی ایشانرا تحمل نشده با سواران تنب مبارک حله بر ایشان  
 آورده صد و پنجاه نیزه سر از ایشان زین سنان نمودند و ایشانرا پس نشانندند  
 و در آن جنگ قریب هزار نفر از طرفین بقتل رسید و در وقت مراجعت سه  
 صراطه توبه را نتوانستند زمینان بیرون آورد و تو میمان آنها مورد مو اخذ شدند

\* عبورنایب السلطه از اب رس و آمدن موسی لارا و اله از جانب جنرال

فاردان خان برای التیام و اصرار که دو بیچ در کرفتن قلعه ایراون \* در هنگام  
 ورود روسیه به مجوان احشام و راهای انجا بطوع و رغبت از مسکن خود  
 کوچیده باین طرف اب بمقامی که بدو دره شام موسوم است و برود اس اتصال  
 دارد و حل اقامت افکندند پس نوابنایب السلطه بتصور اینکه مباد از لشکر  
 اسپانی بقلعه ایروان رسد از اب رس عبور فرمود و در منزل قبایب اسلحان مرکب  
 منصور را بتوقف مامور و علی خان قاجار و ابراهیم خان پوزباشی غلامان را  
 با فوجی سواره بکوشمال روسیه مجوان مامور فرمود علی خان در زمان ورود  
 به نخون علی القفله خود را بر روسیه رسانیده چند تن از ایشان را که در خارج  
 سنگر بودند مقتول و روسیه از فرط دهشت از انجا کوچیده شهر خرابه مجوان را  
 سنگر کردند و علی خان خیمت فراوان بدست آورده همو کب ظفر پیوند پیوستند  
 و در آن اوقات خاتم خطیر و الا اراده کرد که تقویتی در کار امیر خان سردار  
 اردبیل و موغان فرمایند حکم رفت که سردار مزبور در مقام رفع وحشت حکام  
 طالبش و اردبیل براید اگر اسقالت یافتند فیها المطلب و الا در وادی سرگردانی

بویان شدند آنچه بر لوح تقدیر گذشته و قلم قضایر صغیه جیدنها نوشته بمنصه نامهور  
 جلوه بروز خواهد یافت در سباق این احوال در منزل قبیلان باسان موسی لزار  
 با کمال نفاقت و ناتوانی و ضعف بیماری و خسته جانی وارد اردو و شرفیاب  
 حضور گشته اصرار بسیار نمود که مازون با ابلاغ نوشته و سفارش جنرال غاردان  
 خان شود و از مقر بان حضرت هر چه در مهامت او اقدام رفت منع پذیر نگردید  
 و هنگام روانه شدن بعرض رسانید که چون در میان ملوک فرنگ موصول است  
 که هر وقت سفیر عبرای انجام صلح میان دو دشمن تردد نماید باید تا چنین  
 معاودت او از جانبین بیخ عناد و خلاف در خلاف باشد بنابراین اسنادهای این  
 بنده است که نایب السلطنه درین روزها لشکر جهان سوز را از کار حرب و جدال  
 ممنوع دارند تا اثر عهد جنرال حسب التعهد او جلوه کر و او را درین کار  
 روسفیدی بیشتر حاصل آید نایب السلطنه از ابرام و الحاح او از منزل قبیلان باسان  
 بقصبة چورس معاودت فرمود موسی لزار را بکدو بیچ پیوسته ابلاغ نکارش  
 و سفارش جنرال و اسقاع جواب او کرده بتصور اینکه شاید قلعه ایروان بطریق  
 قهر و خلبه بتصرف روسیه در آید و قلعه کیان در میان تلف شوند بمقاد المامور  
 محدودرسی کامل بعمل آورده بود که حکام و مستحقین قلعه بدون حرب  
 و تلاش قلعه را بتصرف روسیه داده از قلعه بیرون آید و روانه او طمان خود  
 شوند و کدو بیچ هم ازین قولترو هات و افسانه که صرفه بحال خود داشت بحسن خان  
 قاجار و اهل قلعه بقلم آورد و جواب او از گردان کردن کش محول بشوب و تفک  
 شد و معاند رو بیچ هم علی للخله با جعبتی موفور خود را بساحت ما کور ساتیده  
 قدری دواب و اقسام از رهایا تاخته معاودت با پروان نمود نواب نایب السلطنه  
 حسین خان سردار و فرج الله خان قشار و صادق خان قاجار و امان الله خان

خان افشار را با فوجی بسپرز و او نیز روسیه و آمداد قلعه کبان مامور فرمود اما  
 چون در حین ورود سپاه نظر بناه بانهد و در فی عظیم یاریده بود که نه سوار را  
 قدرت جنگ و نه اسب را یاری نیات بود رنگ حاصل میشد لا بد و ناچار از انجا  
 معاودت بموکب نصرت شعار کردند \* بیان پورش آوردن روسیه بر سر قلعه  
 ایروان و مقتول و منهزم شدن ایشان یاری خداوندی بهمتا و معاودت ایشان  
 بسمت کرهستان و بر طرف شدن جمعی از شدت سرما \* کدو بیج از معاودت سرداران  
 اطمینانی هم رسانیده بشه و از شیران و غایر داخته و کار و ابر حسب مدعای خود  
 ساخته دید و یقین دانست که بعد ازین جهت سپاه باهت تفریق لشکر او خواهد  
 بود فرصت را غنیمت دانسته در اول سردی هوا و غایت قوت سرما هتکامه کبر  
 و دار و اکرم کرد با تمامت لشکر شبهه پورش برداخته بعد از آنکه با کلولهای توب  
 از هر طرف دیوار قلعه که خاکریز نداشت بقدر دوسه زرع خراب کرده عبور  
 و مرور سالدات را از اینجا اسار دانست در شب فم شهر شوال قریب بصبح صادق  
 بعزم تسخیر قلعه ایروان از اطراف پورش برده محاطین قلعه نیز که در از روی  
 چنین شبی شبهار و زگرده بودند و در تنگای قلعه ایروان همواره بارزوی  
 جنگ دلتک و بجای روسیه پیوسته با بخت خویش در جنگ بودند از مشاهده  
 این حالت بنومی شوق جنگ و تلاش نام و ننگ بر ایشان غالب شد که کو بی هاشق  
 هجران کشیده پس از مدتی دیر باز محبوب خود را در بر آورد و بانومیدی از نور  
 پینای پس از زمانی در از بیامره جهان بین دیده و رکشت یکبار از اطراف و جوانب  
 خنجر ایدار و شمشیر خون افشان و تفتک شر با بر کف کردند و در برج و باره قلعه  
 آماده کارزار و منظر کار پیکار صف پر کشیدند و لب از غلظه غرورش بستند  
 و بعزم صید لکنی چون شیران فرین در کین کین نشاندند تا آنجا که تمامت سپاه

روس از خندق عبور و با آلات قلعه کبری و نزدیکانهای هم شکر و بیای دیوار قلعه  
 رسیدند و از جوانب نزدیکانها بردیوار استوار ساخته بر فراز قلعه چون دود  
 صعود نمودند بعد از آنکه قدح پر از بار حقدند لیران اسلام از هر گاه شمع  
 و مشعل بر آفر و خند و بازوی نیرو بدفع و وسبه کشاندند اگر چه در آن هنگام  
 حسن خان قاجار و اعازنه صعب بر مزاج طاری شده بود قادر بر حرکت نبود اما  
 باز تکیه بطالع نیروزی مطالع پادشاهی کرده مستحفظین را چنانکه بایست بکار  
 جدال مشغول داشت اشرف خان دماوندی نیز مستظهر بتایدات سجانی در  
 سمت دیواری که از ضرب کلوله توب خراب شده بود با پیروز اهلنقی خان استرآبادی  
 و کلبعلی خان قاجار و سایر سرکردگان بنیاد جنگ نمودند غلامان تفنگچی خراسانی  
 و غلام تفنگچیان خاصه نواب نایب السلطنه و سایر سرکردگان و احاد لشکر  
 و سپاهان عدو و شکر استاده بودند و بانوی خصم امکانی بر وسبه کشاده هر يك  
 از دلبران روس که بای جلادت بیایه نزدیکان مینهاد از ضرب مهربه تشك قضا  
 اهتک مانند کبوتر بسهل بر زمین می افتاد از هر سو تشك از در دهان بغرید و از  
 صیحه توب جهان اشوب غوغای قامت اشکار کردید \* شعر \* همه روسی  
 افتاده در خون و خاک \* ز سر نیزه ها سپنها چاک چاک \* بدنه های مردان ز شمشیر  
 نیز \* همه تخت تخت و همه ریز ریز \* فرورینخت از باره همچون نکرک \* پختند  
 سر و سپنه و پا و ترک \* شد ارکاو شخیر ابگون \* زد دیوار قلعه روان جوی  
 خون \* ز تیغ دلبران دران و سنج زهر \* پراز گشته شد خندق و خاک ریز \* قصه  
 زیاده از سه هزار نفر ایشان مقتول شد که جمعی از آن بولگونیک و ماپور و قبیان  
 واقعی سر و باقی از جوانان دلیر نام او بود از دست مجاهدان اسلام طریق نیستی را  
 بی سپر شدند و مساوی دو هزار کس از ایشان زخدار و مجروح گشته بقیه السیف

البقی چون کار خود را تیار دیدند خسته و نالان خود را بسنگرها کشیدند  
 و در زوایای سبزه و سنگها خزیدند و درین قصبه فیض فضل یزدانی یار بود  
 که با وجود این شورش و فوغا از دلبران اسلام دوسه نفر جام مرگ از دست  
 ساقی اجل نوشیدند و پنج و شش نفر نیز زخدار شدند مقتول و مجروح از ده نفر  
 بیشتر نبود که در بیخخت خود در جنگ و تریدی کامل در کار فراریاد جنگ  
 در سنگر خویش خون دل ریش میخورد تا آنکه قبل از وصول اینخبر یار دوی  
 نایب السلطنه اسمعیل خان قاجار از دربار پادشاهی بالشکر حرار رسید و از جنس  
 زره سکوک و اسلحه و اسباب و سایر بتدارکات و ضروریات زیاده از قدر کفایت  
 از سرکار سلطان و الاجاء رسانید و حالت تعطیل و تعویق برای کار جنگ و پیکار  
 یار و سبه ایروان و نخبوان نمائند و نایب السلطنه با تمامت سواره و پیاده که در  
 رکاب مستطاب حاضر بودند از سواره افشار و خسه و چاردولی و مقدم و پیاده  
 ملایری و سربازان سرافرا از از چورس حرکت و روانه نخبوان و از معسکر  
 ظفر پیوند کله کله از آن شهران بی سلسله در آن مرحله پله فرمود حسین خان سردار  
 و اسمعیل خان قاجار را با جمعی از سپاه منصور مامور بایروان و علی خان قاجار  
 و امان الله خان افشار را هم در مقدمه موکب انجم شکوه به نخبوان روانه و او را  
 نلاطم اند و سپاه کران بکوشش کدیج و بیارالنبالین رسیده ارکان قرارگاه  
 متزلزل دست بردل و پای از اشک خونین در ککل لایب و ناچار شب و شبانه  
 بیست و دو شهر شوال از سنگرهای خود فرار و پی سپر طریق مذلت و ادبار  
 کشیدند حسین خان سردار و اسمعیل خان قاجار بتعاقب آنها ایلتغار کرده خود را  
 بر ایشان رسانیدند و بسیاری از سאלات او را عاری از حیات و جمعی را اسیر  
 و دستگیر ساختند و جمعی از ایشان از فرط دهشت از اردوی خود روی بر تافتند

و خود را بمسکر نظر اثر نواب نایب السلطنه افکنده بجان امان یافتند و مراده  
 بسیار و اسباب و آلات پیشمار از آن جاغت کسب فازیان طفر نصیب شد اما  
 چون سردی هوا نهایت شدت داشت تا رسیدن کدو بیج بگرهستان دست و پای  
 جمعی کثیر از روسیه را هجوم سرما و سردی چله زمستان از کار انداخته و جمعی خفیه  
 نیز از زخمداران سپاهش بر سر کوه و کتل در میان برف و دره های عمیق زرف  
 قالب می کردند و سرداران سپاه منصور بفرزوی و بفرزوی بخدمت کردند و  
 رتبت معاودت و در از اینگونه مرحمت و موهبت از وهاب بی خنت و قوت  
 اقبال خسرو قدر قدرت مراسم شکر گذاری بتقدم رسانیدند و از اینطرف  
 محض عبور علی خان قاجار و امان الله خان انشار و قحطعلی خان نوری قوری ساول  
 باشی که فر اول سپاه بود از رود ارسینا رالنبالسن هوس قرار در خود نیافته  
 با جعبت خود با جانی بی نفس فرار و مامورین در چهار فرسخی بلده بمجوان با ایشان  
 دوچار و شمشیر بیانی آغاز سر افشانی نمود و توب و تفتک دود و شراب پرخ دهانی  
 رسانید جمعی از نمره روسیه مقتول و فوجی دستگیر شد اکتاب در پرده ضروب  
 متواری شد روسیه در هیا پنجار حل اقامت انداخته در میان مرادهای خود  
 متمحصن گردیدند مامورین نیز در حوال ایشان متوقف و منتظر دیدن صبح صادق  
 بودند روسیه این معنی را در یافته شب هنگام از انجامی بودی فرار روی پرتافتند  
 و بجزار مشقت خود را بقریه قریبا با که محل رزم سابق فریقین بود رسانیدند و نواب  
 نایب السلطنه در آن مکان روسیه را دریافتینا رالنبالسن انمشاهده اینحال  
 چنین دانست که اگر بایست مراده و احوال و انقال گردد ابطال رجال از وجود ایشان  
 در یکدم اثر نخواهد گذاشت ناچار مراده و بار خود را حتی بار و طوئان و اذو و را  
 بسوختند و مهم شدند که صاللات را بر رسم سیای ناسپان قریباغ رساند و همه

و همه توپها را از پیش برده سالدات بر سر گوهها متوقف و محافظت راه نمایند  
 تا توپها را بجا من رسانند بآنکه فراز کوه و کتل بسیار در دست فراریان  
 و درهای صعب و قتل جبال و نلال که نورش پیاده و سوار با نهادشوار بودند در  
 پیش راه لشکریان بود بازنواب نایب السلطنه کریم خان گنکر لو و جعی دیگر را  
 از راه باریک که در میان کتل بود مامور بستن و او نیز روسیه فرمود دستة  
 ملایری و فوج سیر بازر از راه براهه بطرف راست تعیین که شاید پیش روی  
 روسیه افتاده سر راه برانها گیرند چون از سختی و درشتی کوه و کمر عبور پیاده  
 و سوار از تنگی راه مقدور نبود موبک منصور بانداک فاصله در عقب لشرف  
 داشتند و نظاره جنگ مامورین میفرمودند تا شب در رسید و روسیه در آن  
 کوه و کوه اندکی در ننگ کرده شب هنگام با استعمال تمام فرار کردند و موبک  
 ظفر طراز در منزل قریب بانزول و روز دیگر احد خان مقدم را از طرف راست  
 مامور و موبک منصور از راه سلواری در حرکت آمد که از راه سر راه بر ایشان  
 که بر نند و انحالت برف و باد شتابم تبه اشتداد یافت که از هجوم دمه و صرصری  
 همراهان را دیدن روی یکدیگر مقدور نمیشد بجز آنکه بود پیاده و سوار را بسر  
 وقت روسیه رسانند بمجالدت و مقاتلت تقدیم و برخی از روسیه مقتول و اسیر  
 شد برخی دیگر چون کار را بر خود تنگ دیدند فرار و وارد رکاب نصرت آثار  
 شدند و بقیه السیف شب هنگام خود را بجبال مرتفعه کشیدند نواب نایب السلطنه  
 اتمام کار آنها را بجهول بصولت برف و صورت زمستان فرموده مراجعت را عازم  
 و سپاه ظفر پناسر و اخترمه را بر گرفته بموبک و الایوستند و رایت فتح ایت از  
 انجا بقرابا معاودت و روز دیگر واریبله محمود و دوسه روزی امور انحدود را  
 منتظم و موبک منصور از انجا حرکت فرموده وارد دار السلطنه تبریز شدند و در



راه عرض مقیمان حضرت رسید که بسیار از بقیه السیف فراریان در دامقربانغ  
 و تفلیس تلف شده اند و هر که زنده مانده دست و پای غالب ایشان را سرما  
 از کار انداخته نواب نایب السلطنه کذا ارش امور را بر عرض ها کفان جلال  
 رسانیدند و اهل حضرت خانقانی در از این سربازی و جان افشانی هر یک از  
 خدمتگذاران اعلی قدر مرآت بهم بخلاص قاخره و انعامات متکثره مقنن و سرافراز  
 فرمود و این انعام و احسان چاکران را باعث دلگرمی و تشویق دیگران بجان نثاری  
 کردید و بشکرانه این مرحمت مبلغهای کلی بار باب استحقاق هر بلاد مخصوص  
 بلاد اذربایجان مبدول فرمود و در این اوقات اهلینان قاجار که در چین جدال  
 زخمی از یابرد داشته بود پای بکنز ارجنان نهاد و از وقوع واقعه حایله او خالص  
 نواب نایب السلطنه که در شبهه قدر دانی مسلم میباشد عزون و غمگین گردید  
 و نفس او را با تدارک و سامان روانه نجف اشرف ساختند \* بیان عفو جرم  
 نظر علی خان و فرج الله خان شاهسون و عماره شیخ علی خان قبه باروسه و در  
 آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی از سفارت دولت علیه عثمانیه \* در زمان معاودت  
 موکب منصور از بجهان عرضه امیر خان قاجار و مصطفی خان طالش رسید  
 مبنی بر اینکه مصطفی خان خود در مقام رفع وحشت فراریان شاهسون برآمده  
 مستدعی گردید که قیاد تقصیرات ایشان بزلال عاطفت نایب السلطنه شسته گردد  
 نواب نایب السلطنه بشکرانه این فتوحات قلم عفو بر جرم آنها کشیدند و چنانکه  
 بود باز ایشان را در مسلك سایر خدمتگذاران سرافراز و منسلك فرمودند و در ورود  
 موکب مسعود بدار السلطنه تبریز معروض شده سنبد شد که شیخ علی خان قبه  
 بمقتضای اخلاص خاص و غیرت جلی و جلالت بیان لکزیه رفته بعد از استماع  
 خبر شکست روسی از لکزیه فراهم آورده وارد قبه و مجاریه جمعی از

از روسیه که در آنجا بودند اقدام نمودند و سه یا گویه نیز با مداد و وسیله قبه  
 شناختند شیخ علی خان ایشان را در ریافتند و بعضی از ایشانرا مقتول و چند صراحتاً نوب  
 از ایشان بدست آورده مراجعت نموده و شیخ المحققین آقا ابراهیم شیخ الاسلام  
 خوی که در اول سال اندر بار عظمت مدار خاقانی بسفارت دولت عثمانیه  
 تعیین شده بود نیز به یز شرقیاب حضور والا کشته چگونگی این ساط خاطر خاص  
 و عام مملکت عثمانیه را از این خبر روح پرورد عرض نواب نایب السلطنه رسانید  
 و نایب السلطنه در دار السلطنه تبریز نزول اجلال و بتنظم امور رعیت و سپاهی  
 و پیاده و سوار لشکر نظراثر می پرداختند\* و در هر فروردین جنس برون  
 ایلچی دولت انگلیس و استحکام قواعد دولتین علیتین ایران و انگلیس\* چون  
 خبر التیام دولت فرانسه با دولت ایران گوش زد اولیای دولت انگریز گردید  
 این معنی را که مورد مفاسد برای اند دولت بود پرنیافته فرمانفرمای هندوستان دیگر  
 با جنرال ملکم هادر بسفارت ایران تعیین نمود جنرال مزبور بعضی عزیمت  
 کس بدربار پادشاهی فرستاده بیامنی حضرت سلطان اظهار نمود که اگر اولیای  
 دولت ایران اند دوستی با دولت فرانسه قطع نظر نمایند تمامی دوستانه طرفین  
 از قوه فعل خواهد آمد روز بروز به یکجهتی و اتحاد و تمهین خواهد افتد و اگر چه  
 حکام فرمایان دولت علیه ایران از طول اقامت عسکر خان در پاریس باطناً  
 دریافت کرده بودند که عهد دولت فرانسه را وفایی نیست اما چون اخلاق سلطنت  
 و رویه ملک داری و دولت تقاضا نمیکرد که پیش از آنکه حقیقت کار ایشان  
 بر همه حکتان ظهور یابد باطن کار و ابرو عالم اشکار دارند و نیز بر فتن اینگونه  
 تمهیرات جنرال ملکم باینهان بودن امر منافی رویه نیک عهدی و درست  
 بیانی و مخالفت شهادت شامله شهر باری بود از جانب دولت ایران با تمام سفارت

او میلی نرفت و سفر در دولت نرالمه نیز همچنان در مفر خلافت مفسکن بود  
 و از وقوع این معنی خوشنود تا هم در آن اوقات بصواب دیدلا روح و وزیر  
 دولت آنکریز که بهمانت رای و روزانت فکر و دوستی اندیش شهر عهد و نظام  
 مهام دولت بکفالت و کفایت او محمول بود سر هر فرزند جنس برونت بسفالت  
 دولت علیه مامور و بانجام کار دوستی دو دولت معین گردید او خود هوشمند  
 فرزانه بود چند کاه پیشتر در ایام خوانین زندمملکت فارس سفر کرده و از داب  
 اهالی ایران مطلع گردیده بعد از ورود سخنان او را در حضرت اعلی و قعی تمام  
 حاصل و دلهای کار پردازان حضرت خاقانی بکار دوستی و شوکت جاوید  
 مبانی مایل شد بر حسب حکم همایون ممراب خان افشار تائب نسقی باشی دیوان  
 اعلی که از معتبرین درگاه کیوان پایگاه بود بهماننداری او تعیین داد با اعزازی  
 شایسته بد را بخلافه وارد و روز شرف اندوزی بزم حضور مکتوب دولت را  
 که عنوان صحیفه محبت بود بطرز نیکو و روشی دلجو ابلاغ نموده در نامه نامی  
 الماس کران بها غیرت سهیل و شعر انعامه بودند که هنگام افتتاح مشهود نظر آفتاب  
 اثر شد پس بانواع هدایا و تنسوقات لایقه شرف برتری جست بعد از آنکه در دار  
 الخلاقه طهران از امر او و روی در نگاه انواع مهر بانهادیده از انجام رخص  
 و در دار السلطنه تبریز بخدمت نواب تائب السلطنه پیوست و از نواب مستطاب  
 شرف مهربانی و اشفاق فوق الغایت دید شرف اندوز خدمت ماطع التور و محرم بزم  
 خلص و ندیم محفل اختصاص گردید و انواع مکرمت و حرمت از مقریان حضور  
 فیض کبیر مشاهده می نمود و برونت با اصطلاح ایشان منصبی شرفی است و پادشاه  
 اسکر نیز هر کس را که منصب برونتی تقوی نص نماید این شرافت دو دو دمان  
 او باقی خواهد بود القاصد و در دسر هر فرزند جنس برونت باصفهان مقصود

مقصود اصلی دولت آنگریز حاصل گشته جنرال غاردان خان از مقر خلافت حرکت  
وروانه اذری با بیان شد اطوار و اوضاع و گفتار و کردار سر هر فرد جنس برونت  
روز بروز مقبول طبع قاتی گشته با اولیای دولت در گفت و شنود بمحسن گفتار  
و قاعده مدانی عهد دوستی مبنای دولتهای ایران و آنگریز گماشته بر وفق مصلحت  
دولت بسته ورشته جدایی گسته شد اتفاقاً در آن ایام دیگر باره جنرال ملکم  
که بقنون آداب و فتوت از افراد خود مسلم بود از جانب فرمانفرمای سفارت  
مامور و در ورودیندر نصب و تعیین خود را با اولیای دولت ایران اظهار نمود  
و اگر چه کمال رشد و کاردانی و کفایت سر هر فرد جنس برونت در کار سفارت  
و انعقاد اتحاد و دولت ظهور دیگر یافته و حقیقت آن بابائی لایق مصحوب  
میرزا ابوالحسن خان خواهرزاده حاجی ابراهیم خان و نیز سابق بدولت آنگریز  
مرفوع شده بود لیکن چون اعضا از جانب جنرال ملکم هم درستت مواحدت  
و دولت جاوید توأم لازم میفرمود علی هذا حکم محکم با حضار او صادر و در اوقاتی  
که چنین دلگشای سلطانیه از نزول مویک سلطانی غیرت بهشت جاودانی بود  
جنرال ملکم هادر عز بساط بوس حضرت حاصل کرده مورد نوازش کامل گردید  
مقارن انحال امضای سفارت سر هر فرد جنس برونت نیز از دولت آنگریز به تبریز  
رسیده موجب حرکت او بمسکرها بپون گشت و در مساحات جانفزای سلطانیه  
سفر پسندیده تدبیر و جنرال نیکو خصال با اتفاق در مسکرها خسر و مهر پرور  
مهراند و نهوائف بپند و مرو بودند اما جنرال مشارالیه چون در آمدت بروجه  
استقرار از عکار و کردار و کفایت رای و رویت سر هر فرد جنس برونت  
استحضاری تمام یافته از روی انصاف جلی با وجود او وجود خویش را لازم ندیده  
چند روزی در تبریز ماند و از آنجا بامهانداری لایق و عتره واجتراء تمام از راه کردستان

و کرمات شاهان مراجعت نمود چون غالب مهمات بنا و بنیاد اکثر امور بادولت عثمانیه  
 و فرنگ حسب الامر پادشاهی بنواب نایب السلطنه محول بود نواب نایب السلطنه  
 چندین امور و چند در محاربه روسیه که درین هنگام بادولت ایران و انگریز  
 خصومت و بافرانسه موافقت داشت لمحه و مخطه منی اسود و حضور سفیر مشاواریه  
 نظر برای متین و فکر دور بین دو خدمت و لبعهد باجلالت و تمکین لازم می نمود  
 لهذا بعد از فراغت سفیر مشاواریه از بستن عهد و اتمام عهدنامه و برخی امور  
 حسب الامر پادشاهی متوقف تیریز و خدمتگذاری نواب نایب السلطنه مامور  
 گذشته بحسن خدمت و وفور غیرت عمر مہبت کلی و اختصاص علیحدہ در آن  
 سرکاری یافت که محسود آثر کار گذاران قدیم الخدمه شد چه جای دیگرین \* وقایع  
 سنه هزار و دو و بیست و بیست چهار هجری و معاودت جنرال خاردان خان از ایران  
 بدوزان ناپلیون \* خاقان کشور کسای بعد انقضای جشن نوروزی برای ملک ارا  
 بساختن مهمات مملکت مقصود فرمود که در انحال شرحی از موسی شامپانی  
 وزیر دولت فرانسه رسیده مضمون آنکه در باب عهد دولت فرانسه بادولت  
 ایران و روانه ساختن عسکر خان که تاخیر و داده منوط ببعضی امور بوده و موسی  
 روانین ملتزم رکاب پادشاهی بود عسکر خان هم مدتی مدید در پاریس معطل  
 مانده ناپلیون بکنار اسامی ولایات ایران متصرف خیر و س را از و گرفته  
 که هنگام ملاقات ناپی پادشاه فرانسه با پادشاه روس این گفتگورا بیان آورد  
 و از قراری که بوضوح پیوست هنگام ملاقات ایغقالات از میان رفت اما آنچه  
 لازمه مهمانداری و مهمان نوازی بود ناپلیون در باره عسکر خان بعمل آورد  
 و احترامی زاید الوصف از و کرد جنرال خاردان خان بنحو یکسابق ذکر یافت  
 بعد از مراجعت از خدمت کپواز رفعت شاهی ملتزم رکاب نواب نایب السلطنه بود

بود و در کمال عزت و اعتبار میزیست و هر روز با تفتان تازه و مکرمتی بر اندازه  
 مخصوص میگذشت و چون نواب نایب السلطنه رامپلی باموختن نظام حرب اروپا  
 بود و موسی و یردی نام که از همراهان جنرال خاردان خان بود درین فن مهارتی  
 تمام داشت او را روانه حضور نایب السلطنه ساخت الحق موسی و یردی هم درین  
 کار جهدی بسیار نظمو رسانیدند نواب نایب السلطنه هم نظر بحسن نیت  
 و صفای طوین او نوعی زمام اختیار سر بازنظام را بکف کفایت او دادند که  
 احدی از آن همه پاهرای اذن و رخصت او بیارای حرکت نبود \* شعر \*  
 همه کشته با نقش دیو از جفت نه یارای جنبش نه یارای کفت \* تا از جانب  
 موسی و یردی امر و اشارتی نمیشد همگی آنها کو با قالب بیروح بودند و موسی لامی  
 مهندس هم که از جانب جنرال خاردان خان مامور به تقلب بود و اردو بعد از  
 ورود به تبریز رفتن او موقوف شد حسب الامر نایب السلطنه مشغول بتعالیم علم  
 هندسه باموختن رسوم مهندسی بقاعه فرانسه بچند نفر جوانان زیرک صاحب  
 فراست و کجاست شد و الحق درین کار جدی بایغ بعمل آوردند و در آن اشا  
 که فورتمثال کدو بیج بر سر ایروان آمد و آغاز جنگ میان سپاه ایران و روس شد  
 نواب نایب السلطنه آماده کار و مهیای کار زار شد و موسی و یردی و موسی لامی  
 اشارت شد که بامتعلبن ملتزم رکاب نصرت قرین و مشغول تهیه اسباب کین  
 شوند بعضی رسانیدند که از جانب جنرال خاردان خان که در دار الخلافه طهران  
 میباشد شرحی بجا رسیده مضمون آنکه چون فیما بین پادشاهان فرانسه و روس  
 صلحی کلی واقع گشته است باید شما پیرامون امری که موهم اعانت سپاه ایران باشد  
 فرقه برسیم مهمان در اذربایجان متوقف باشند و ما از خدمت شما معاف و معذوریم  
 اما موسی لامی برسیم تماشای قلعه ایروان در چهار پنجام بانجا رفته بعد از معاودت

بعضی رسایند که بقاشای سپاه روسیه که در حوالی ابروان بود رفته برای العین  
 دیدگاه چنین میدانم که آن سپاه این قلعه را در هشت روز یا شانزده روز بجمعه  
 تصرف در آورند و اب تائب السلطنه با آنکه اعتقادی کامل بصدقت او داشتند  
 و حل این سخن را باید خواهی نمودند باز نظر بتوکل و اعتقاد بخالق جزو کل مطلقا  
 اندیشناک نشده بر و آبی اندیشمن نه نمودند الحاصل جنرال غاردان در استان  
 پادشاهی موسی و یردی و موسی لامی در خدمت تائب السلطنه معزز و محترم  
 بودند تا اینکه در دارالخلافه طهران جنرال غاردان خان خبر رسید که هر فرد  
 جنس برونت از دولت هلنه آنکریز ما مورب سفارت ایران و اینک وارد اصفهان  
 گشته عنقریب بدار الخلافه طهران خواهد رسید جنرال غاردان خان از  
 شنیدن این خبر براشفته شد و با ولای دولت اظهار نمود که باید در همین محله کس  
 تعیین شده سفیر آنکریز را از مملکت ایران اخراج کند یا اجازت حاصل شود  
 تا من معاودت بمملکت فرانسه تمام و چند آنکه چندین روزا علیحضرت سلطانی  
 بالمشافهه العلیه و امنای دولت بجهت باو گفتند که چنانکه در دولت عثمانیه  
 چندین ایلی از جانب پادشاهان فرنگ در ایام صلح و جنگ با یکدیگر متوقفند  
 و هیچک ازین مقوله سخنها در میان ندارند و چرا باید چنین تکلیف کنی این  
 دولت هم همان حکم را دارد از راه بجای که داشت مفید نماید نشد و موسی  
 روانین را در استان پادشاهی گذاشت تا حقیقت اخبار را بوما فوما با و اظهار  
 نماید و خود در حکم الشتاب عازم گردیده با ولای دولت قرار داد نمود که در  
 تبریز متوقف و گذارش را بنا بپون اظهار نموده مترصد جواب خواهد بود اعلیحضرت  
 شاهنشاهی هم آنچه لازم تر نشد بود در باره او بعمل آورده و راضی از او احترام  
 او نقص و قصوری واقع نشد جنرال غاردان خان بعد از ورود به تبریز از قرار

قرارداد استان پادشاهی عدول و از اراده توقف حضور نایب السلطنه نکول  
 نموده مصمم حرکت از انجا و معادلت بدولت فرانسه شد نایب السلطنه هم چه  
 بالمشافهه و چه بتوسط کارکنان از آن سرکار مبالغه نمودند که شاید بر قرارداد  
 دربار پادشاهی ثابت باشد یا توقف نماید تا گذارش بدربار خلافت عرض  
 و جوابی حاصل شود متقاعد نگشته هازم شد نواب نایب السلطنه باز لوازم اعزاز  
 دربار او بعیل او رده قتمعلی خان نوری قورپساول باشی را بمهمانداری او  
 تعیین و چون در آن هنگام خبری باورسید بود که میان دولتین عثمانیه و فرانسه  
 خصومتی واقع است با احتیاط اینکه بدستور موسی زویر که پیش ازین ذکر شد  
 مورد اهانتی در عرض راه از پاشایان دولت عثمانیه شود از راه تقلیس هازم  
 مقصد شد اتفاقاً فورتمثال هکند و بیچ در آن اثنا حضار بدولت روس شده بود  
 و اعتنایی که بایست از جانب او و از جانب طوومصوف که بجای او برقرار بود  
 بجنرال غاردان خان رونداده مع هذاموسی لار از انجا گذشته خود  
 روانه پاریس شد موسی لار از بعد از چندی در تقلیس متوقف و شروع متوالیه  
 بموسی روانین مینوشت که سپاه روس چنین و چنان وارد تقلیس شده تو باید  
 در عالم خبر خواهی با منای دولت علیه ایران چه کونکی راه الی کنی و بعد از آن  
 روانه پاریس کشته از انجا اخبار می شد که موسی لار از سفارت ایران تعیین  
 شده و برای انجام امر ایران و روس و اتمام امر تعهدی تا پلپون هم اقرب وارد  
 ایران خواهد شد و جنرال غاردان خان بعد از ورود پاریس بتقصیر اینکه  
 چرا بدون احازت تا پلپون و پیر خست اعلی حضرت سلطانی و نواب نایب السلطنه  
 معاودت نموده مورد غضب و چندی از پانه اول تنزل نمود و تا پلپون عسکر خانرا  
 احضار نموده شرایطی را خواهی بعیل او رده با او گفته بود که اگر چه در انقای بوهد



و ایقاعی عهد تساهلی رود اما بسبب صغر فتاری کار اسپانیا و بعضی مشاغل  
 دیو صغر چنین اتفاق افتاد و خنقریب تر امقزی المرام مرخص و روانه خواهیم  
 ساخت با جمله بعد از چند روز ناپلیون صکر خانرا مرخص و بعد از آنکه وارد  
 دربار شاهنشاهی شد نامه ناپلیون را رسانید خلاصه مضمون آنکه صکر خان  
 مراسم سفارت را بنحوی که مرضی طبع ما بود بجا آورد و او را رخصت معاودت  
 دادیم دوستی من بسر حد کمال و انجام مرام اندولت قایت امال است موسی  
 او نیز نامه هم با او آمده جواب او مطابق همین مضمون بود چون موسی روانه نرانسه  
 پنجویکه پیش ازین صحر رشده چندی بعد از روانه شدن جنرال غار دان خان  
 از دار الخلافه طهران در آنجا قامت نموده بود با وجود سر هر دفره جنس پروت بودن  
 خود را در انجام مناسب نمیدید حسب الامر شاهنشاهی روانه اذربایجان و بعد  
 از تئول رایت شاهنشاهی باوجان که موسی روانه شرفیاب <sup>بود</sup> و سلطان کردید  
 از انجام امور شد که روانه پاریس کشته مراتبی را که باید و شاید بالمشافهه <sup>سوره</sup> حالی  
 ناپلیون نماید \* بیان توجه رایت خاقانی بچین اوجان و رسیدن نواب نایب  
 السلطنه و الخلافه بعبه موسی خقان حکامران \* در اوایل شهر جمادی الثانی  
 خبر نصبت رایت عقاب بکر خاقانی بساحت دلکشای چین اوجان اذربایجان  
 متواتر گردید نواب نایب السلطنه که سالها گوهر ارزوی رکاب بومی شهریار  
 حکامران را در مخزن خاطر تفتت داشت از وفور شوق و سرور ملتفت مامور  
 دیگر نگشته قرار کارید یفسان دادند که تا ماهیچه رایت پادشاهی بر تو وصول  
 بساحات اذربایجان نینفکند و از جانب داور کامران اذن واجانت حاصل نکرد  
 بکار پیکار اقدام فرموده عنان عزیمت بسمنی نکشاید و تدارک زیاد و سواره  
 و توپخانه و زنبورکخانه و سایر اسباب حرب و جدال را که دو سه سال اوقات عمر

همگرا ن مایه باستجماع انصار ف کرده بودند بنوعی شایسته دیده بقصد اینکه  
 بهیات اجتماعی ملحوظ نظر که میاثر خسر وی گشته از برکت رد و قبول خاقانی انتظامی  
 دیگر هم رساند و بوضوح پیوسته بود که ساحت دلکشای چین او جان مقر الویه  
 ظفر نشان خاقان کشور کشا خواهد بود قبل از نزول موکب همایون با تمامی لشکر  
 ظفر نمون و تدارکات و سامان بی پایان و سرداران و پیکر یکپایان و حکام  
 و قضا و اعیان از ریایجان رحل اقامت در چین او جان افکنند تا هنگام ورود  
 موکب مسعود بانحد و دهر جا که اجازت یابند و مقر بان حضور کپوان دستور  
 خسر وی مناسب دانند شرایط استقبال بتقدم رسانند و اگر چه نواب نایب  
 السلطنه معنی بودند که تا قاپلان کوه که حد فاصل میان عراق و از ریایجان است  
 مازون با استقبال شوند و چون رخصت زیاده بر یکفرسخ نیاقتد در انجام متوقف  
 میچشم انتظار در راه داشتند در مقدمه موکب همایون نواب شاهزاده محمد علی  
 میرزا بنوعی لشکر جرار از پیاده و سوار و توپخانه و اسباب و آلات کارزار  
 وارد کردید و سه روزی بشاد کامی و فیروزی یکدیگر را ملاقات فرمودند  
 و در پست و دوم شهر جادی الشابی که روز و روز و کوه کبه حشمت خاقانی بود  
 صفوف نیم شکوه را از زمین و بسیار باز داشته ساحت او جان از تلاقی آن دو سپاه  
 هکران نمود از بحر قلزم و همان شد اشعه اسلحه سامع شد و سنا بک خبول صخره  
 مهار افواج اسپان برق رفتار در مهبل آمد و شعله توها و جنبش خبول از آنکینتن  
 کرد و در روز و شترالشب نار تبدیل کرد و چون اناب طلعت پادشاهی  
 اند و بنظر آمد نواب نایب السلطنه از اسب فرود آمد سر از پانشاخته خود را  
 بر کاب همایون رسانید و آتش شوقش شعله ور گشته بی اختیار اشک شادمانی  
 اندیده آتش جاری و ایقینی باعث رفت همگی شد اعلی حضرت نخل الاهی بنظر

دقت ملاحظه صفوف سواره و پیاده و سرباز و جزایرچی و توپ و زنبورک و آلات  
 و ادوات لشکر هکشی فرموده تحسینی بلیغ نمود بعد از نزول بار و وی اسحاق  
 شکر و سران و سروران و معارف سپاه و رعیت و اعضاء و ارباب  
 عیال و اهل فضل و کمال فوج فوج تشرف بحضرت خلد مشال جسته از قرب  
 حضور باهر التور شرف اعتبار و افتخار یافتند \* ذکر لوحه نایب السلطنة الصلوة  
 بسمت کتبه بفرمان اعلی حضرت خاقانی و وقایع آن او ان فیروزی تو امان و ظهور  
 خلاف مصطفی خان طالش \* چون بعضی از یاقق کمان عقل خلد مشاکل  
 رسید که طور مصوف سردار روس که بعد از خراف ابوان کد و بیج سردار سپاه  
 روسیه بود در منزل سو خالیق یک کفر سخی تقلید متوقف وینار ال نبالسین را  
 با فوج کثیره بصوب قریباغ تعیین نموده و فوجی از سپاه خود را نیز مامور بمحافظت  
 حد و داملو و پیک کنندی و کمری من بحال پنبک و شوره کمر ساخته و دلی  
 بو لکونیک را با فوجی دیگر بمحافظت کتبه و ایلات قزاق و شمس الدینلو فرستاده  
 و رای جهان اراقرار یافت که از هر طرف سپاه نظیر پناه بمقابل و مقاتله آنها پرداختند  
 مقارن انحال هر ارض و البان اخسقه و باشاچق رسید محقق گشت که آنها و اهالی  
 کرستان که درین چند سال از نواب نایب السلطنة انواع نوازش و خاطر جمعی  
 دیده و وصف چاکر نوازی و ادای حقوق خدمتگذاران و جان سپاران از نزدیک  
 و دور شنیده اعتقادی کامل و اعتقادی شامل بخواجهاهی و خدمتگذاری  
 انحضرت بهم رسانیده منتظر فرصت که هر وقت سپاه خاقان جمعا با آن طرف تاختن  
 ارد اخلاص باطنی خود را در اجرای خدمت ظاهر سازند بنا بر تمهید این مقدمات  
 اعلی حضرت شاهنشاهی شاهزاده محمد علی پسر زار که نویسنده از دریا بجان بودند  
 باین خدمت حکم اعظم خدمات بود با سپاهی موفور و حدتی نامصو و تعیین

تعیین فرمودند و چون شاهزاده عالمیان چند سال بود که از قبض تقییل عتبه علیه  
 سپهر مرتبه حرمان داشتند مقر شد که چند روزی از سعادت دریافت حضور  
 لازم العز و السرو و شاهنشاهی که مشایق منای انجناب و انطالع روز افزون  
 در تبسیر آیندها منتها داشتند بهره یاب شوند بعد از چند روز نواب نایب  
 السلطنه را از راه چین کو کجه سیلاق مامور فرمودند که در آنجا ودم توقف و از  
 مجاری امور نواب محمد علیرزا واقف باشند نظر اقامتی بکار ایلات کجه بردارد  
 و بهر طرف که لازم باشد با سپاه نظر شعار حرکت کند فرج الله خان بسقی باشی هم  
 بسرداری حدود موغان و سرحد داری و ایلات طوالش تعیین شد که در نواحی  
 اردبیل اقامت کند بنظم محتلات انجا پردازد چه در سال گذشته هنگام محاصره ایروان  
 بواسطه خویشی که نظر علی خان شاهسون را با مصطفی خان طالش بود اختلالی  
 در امور ایلات شاهسون حادث شده بود که عدم التفات بان بار سوم حرم و ملک  
 شاهزاده ایاز بکنت \* ذکر کردا رش کار سفر شاهزاده محمد علیرزا با روسیه  
 و تاخیر بعضی از ایل بزچلو و معاودت با ایروان \* نوب محمد علیرزا با افواج  
 قاهره از پیاده و سوار روانه ایروان گردیدند حسین خان سردار بیکلری یکی ایروانرا  
 ملتمس رکاب ساخته در چین ایاران توقف و در مقدمه مقرب الحضرة اسمعیل  
 بیک دامغانی را با فوجی لشکر کوشمال روسیه حامل و بیک کندهی مامور و سردار  
 مزبور حسب المقرر عازم گشته رزمی دلبرانانه تقدیم کرد که لشکر روس تصنی  
 اختیار کرده هر بار قدم از حصار بیرون گذاشتند شکستی دیدند و چهره امل  
 بدیدند تا جاهت بزچلو و رها یا و ایلاتی که در سابق ازمان از ایروان به پستک  
 و شوره ککل رفته بودند از محافظت خود عاجز ماندند از بیم تظاول سپاه منصور  
 روی آمدند در بار دولت قاهره آوردند سردار معزی الهه را شفیع زلات خود

کرده تعهد خدمات چند نمودند که هم در آن اوان برخی از آن بظهور رسید  
 و تفرقی بیش جز جلو که یکی از رؤسای آنها بودند در محاربات روسیه و خرابی ولایات  
 متوقفی آنها و سرد راه اندوخته و سپورسات برایشان جوهر جلادت و حجت ارادت  
 خود ظاهر و باهر ساخته بود مورد تفقعات کوناگون شد و درجه اعتبار و ترقی  
 یافت با بجملة نواب محمد علیر زایچیا اول و تاخت ایل بز جلو پرداخته ضایع بسیار  
 نصیب و کسب غازیان نظر شعار گردید و از راه قارص و چلا معاودت  
 با پروان کرد و در کنار قراسوی پروان متوقف بود تا نواب نایب السلطنه نیز  
 معاودت فرموده برادران بدیدار همایون یکدیگر خرم و شادمان شدند و از آنجا  
 حرکت فرموده بعد از زیارت حضرت اعلی در سراب روانه کرمانشاهان گردید  
 \* بیان کیفیت سفر فرج الله خان \* فرج الله خان بر حسب مقررو وارد اردبیل  
 و چند روزی در آنجا رحل اقامت افکند و در باره نظر علی خان شاهسون که در آن  
 وقت بمحکومت آنجا سراسر افران بود نظر التفات کرد و لوازم نوازشش مهیا داشت  
 تا سواره شاهسون که حسب الامر همایون بایست بموقف اردو حاضر و در سلك  
 غازیان منصور منسلک گردد و در موعده مقر حاضر نگشته معلوم شد که بنای کار  
 بر تعطل دارد و حرکات مصطفی خان طالش که با او مربوط و منسوب است با رسوم  
 طاعت و اطاعت مربوط و منسوب نیست چه در آن آنجا جمعی از معارف و سپاهی  
 طالش را که چنانچه احوال و افعال خود را بقلعه جامیش او آن که در کنار دریای  
 خزر واقع و اتصالی بساری پشت بند روسیه دارد کشیده از میدان پر حسن  
 خان ولد خود را با فوجی سیامطالش بسروقت حین نقلی خان با کوه پی و هاشم  
 خان شپروانی و علی خان رودباری و محمد خان یکدلی که در حدود او جبار و  
 توقف داشتند فرستاد علی الغفله بر سر ایشان ریختند و چهار اتولغسادانکینتد علی

علی خان رودباری و محمد خان یکدلی و برادر هاشم خان شپروانی و استکبر  
 ساختند و از انجا رایت معاودت بیعت طالبش افراسختند خرج الله خان که تا آن زمان  
 بطریق مواسات و حسن سلوک با نظر علی خان رفتار میکرد چون از رودبار که یوان  
 مدار شاهنشاهی رخصت داشت که در امور معموله بخود آنچه صلاح وقت باشد  
 بعمل آورد از مشاهده این حالت تغییر سلوک یافته داد علی خان و فرج الله خان  
 شاهسون را گرفته محبوس و روانه دربار پادشاهی ساخت و از اطراف و حوالت  
 سیاه بر سر مصطفی خان فرستاده خود نیز علی العاقب روانه گردید اختتام احوال  
 او عنقریب رقم زد کلاک پیمان خواهد شد \* ذکر عزیمت نواب نایب السلطنه  
 بصوب حکوکیه و کنجه و وقایع السامان \* بنحوی که سابق صفت تحریر یافت نواب  
 نایب السلطنه روانه چین کلنبر و چند روزی در آنجا توقف فرموده ابو الفتح خان  
 جوان شپروا با جعی بر سر ایلات و دهای قراباغ متصله بحال قبان و مقری که در  
 تصرف است به پادشاه فرمود که ایشان را استعمال و مشغول خدمت کنایه ری دولت  
 ابدی الاصل سازد و ابو الفتح خان سرگرم خدمت مزبوره گردیده و معدودی  
 از سواره شاهسون یکدلی تعیین نمودند که بحدود باکو به رفته خبری از روسیه  
 انحد و در واقع تمام معلوم کرده بعرض رسانند اتفاقا قدر عرض راه قبل از طلوع بالمبعه  
 نور علی القفله بفوجی از روسیه دچار گشته تا بخود پرداخته خود را در ظلمت  
 شب با ایشان دست و گریبان یافتند و با شمشیر و سر نیزه جنگی مردانه کردند  
 و تمامی روسیه را مقتول و سرهای آنها باد و آب مراد بدربار سپهر مدارا آوردند  
 و از خاقان کشوستان انعام و احسان بی شمار یافتند و نایب السلطنه از چین  
 کلنبر حرکت فرموده از راه ارد و باد که بسبب صعوبت راه عبور و مشکل بود  
 عزیمت فرمود با مشقت تمام تو بختانه و بینه و اخرواق و خیل سر باز و پیاده و سوار

نظیر طر اندا کدر آئیده در منزل بجهوان بود که بواسطه کو نیت بارون وردی  
 و اصصو در میثا تیل برادر زاده طور مصوف با نامه او شرفیاب حضور سعادت  
 دستور گردید خلاصه مضمون آنکه بعضی از ولایات مملکت ایران از طرف دولت  
 قاهره بدولت روس مفوض شود تا در عوض مملکت ارزنه الروم و بغداد و سرحدات  
 مملکت عثمانیه متصله بایران از موافقت دولت روس منتقل بدولت ایران  
 گردد از ترتیب مقدمات این ترهات بیفرغ شعاع مدعای ایشان در کاشانه  
 دماغ ضیابخش عقل گشته میگفت \* مصراع \* بدشت اهری تا گرفته بخش \*  
 در مطاوی این تحریر یافته که اگر ایلی از دولت علیه مامور بدولت روسه شود  
 کار صلح اصلی اختتام خواهد یافت و اگر فرضا امر مصالح حسب المدعای امنای  
 آن دولت فیصل نیابد نقصانی بدولت علیه روی نخواهد داد نایب السلطنه  
 فرستادگان او را روانه دار السلطنه تبریز و نامه را بدو کاه خاقان جهجاه فرستاد  
 که بجهو که رای عقده کشای پادشاهی قرار یابد جواب داده سعور دولت  
 نصرت شکوه از راه بجهوان که تا کنه دو از ده منزل بود خفضت فرمود چون گاهی  
 در منازل بالضروره از توقف ناچار میمود و سپورسات و از وقت در اردو نایب  
 و تدارک سپورسات و از وقت چند روز در بله بجهوان دیده از راه شرور  
 روانه چین کو کچه و سختی و صعوبت سرما و برف بسیار وجود قلب الاسد تانستان  
 موجود و زحمت بلاغایات سرما و برفان راهرا تحمل گشتند تا نزول الویه منصور  
 در چین کو کچه واقع شد و در چین و رود چین کو کچه پیر قلی خان قاجار و حاجی  
 محمد خان فراکوز لور ایاقوچی از سپاه مامور بانظام ایلات کجه ساخته و در ضمن  
 آن تاکیدات بلخضر نمودند که از ایلات مزبور هر کس که سالت طریق اطاعت  
 شود بزرگان و کهنه یان انطاظه را روانه رکاب مستطاب سازند و هر کس از

از ایشان تخلف و انحراف و رندیکو شمال و نادیب آنها پودا زند و موکب منصور  
 از انجا حرکت و از راه پیشهای سخت و معابر پر درخت بالشکر سواره و پیاده  
 عبور فرمودند ایلات احمد و دغفر و رود پیر قلی خان و مامورین و اسقاع مرده  
 و در دنیا ب السلطنه باشوقی تمام مرحله پیمای وادی انقباض شد ندک خدا بان  
 ایشان و سپاه سواره و پیاده آنها از غایت شوق سر از پای نشاخته بخدمت شتافتند  
 و مورد التفات و احسان بی تعداد گردیدند دلی بولکونیک محض استنباط خدمت  
 کذاری آنها بدولت جاوید قرار جصت خود در برابر داشته از میان ایل فرار  
 برقرار اختیار کرد و نواب نایب السلطنه امیرخان قاجار و باقوچی از سپاه مامور  
 بشهر کجبه فرمودند و چون ورود امیرخان بمحوالی شهر کجبه چند نفر از روسیه  
 طعمه شمشیر خازیان وضع و شریف انجا بامید واری تمام نزد امیرخان شتافته  
 و انجا عازم حضور باهرالنور و مشموله و اطف پید رنج گشتند و جمعی از ارامنه کجبه  
 بچین شدند که از کار گذاران در بار علیه اطمینانی یافته قلعه کجبه را بتصرف سپاه  
 منصور دهند در ان اثنا عرض حجاب ولایت عهد رسید که از یکطرف بطور مصروف  
 از شنیدن معاودت محمد علمیر زابجانب ایروان اطمینان کامل یافته با تمام سالکات  
 و لشکر پر شور و شتر خود وارد زکن من اعمال کجبه گردید و از یکطرف بنارال  
 نیالسن فرج الله خان را معرض طالش از تطاول قریباغ مشغول دیده با سپاه خود  
 بطور مصروف ملحق گردیده است دلی بولکونیک هم با جصت خود بدو پیوسته  
 ساز حرب و مصافح ماده اند و تمامی روسیه سوای مستحقین قلاع بیات اجتماع  
 همار به رانصم شده اند و بطور مصروف از مواضع ارامنه کجبه مطلع گشته کس نزد  
 روسیه قلعه فرستاده آنها نیز بموجب اشارت روسای ارامنه را محبوس ساختند  
 هر چند سپاه نصرت بنام در همد ربع لشکر اهدا بود و از و صدر اردو مانند وجود



هنگامیکه با وسر ما و پادشاه بمرتبگی کمال و عبور و مرور سپاه منصور و پادشاه و آن  
 و مجروحان غیر مقدور و لیکن نواب نایب السلطنه توکل بمخالق انس و جان کرده  
 هیچ وجه اندیشا بمخالف را اندادند و بنه و اخرواق و ادوهای آنجا گذاشته مهدی بقلی  
 خان قاتلوی قاجار را بجا رست مامور داشتند و خود مانند تیغ اختر بر سر اعدا  
 ناخته و آنروز تا شب هر دو لشکر یکدیگر را پیوسته با قطع مسافت  
 نمودند تا هنگام شام که لشکر ظلمت بر نور قصد شبیمون کردند و هنگام آمدن هر  
 دو سپاه آمدند و در صبح و شبی که چشم قر اولان اردوی فیروز چون دیده  
 روشن و وزیر نواب رفتی جعی از افواج سالدات و سواره و توپخانه را بشبیمون  
 معسکر و الا روانه داشت و اقامت بر ما را و تا حوالی جنگلی که در حوالی اردوی  
 منصور و ابراهیم خان بیات با فوجی از غلامان خاصه شریفه قرار لی انجام امور بود  
 آمدند از صدای سم اسبان و صهیل تازی نژادان و همه مردان در میان جنگل  
 هر آسمی بقیاس بر دل را دادند و بتصور اینکه نواب نایب السلطنه نیز در  
 شبیمون ایشان فرموده باشد بی نیل مراد است تمام معاودت کردند و ازین  
 آمد و رفت بمحاصل بجز خجالت و زحمت کامل سودی ندیده پیداری بخت مجاهدین  
 از همین نکته معلوم نمودند و علی الصباح طور مصوف از در صلح و صلاح در آمده  
 رسل و رسایل بدربار شوکت مدار فرستاد و زبان نرمی کشاد و متعهد گردید  
 که بقدر امکان در شرایط خیرخواهی دولت قاهره سعی بود چهره عهد بناخن  
 نقض نخر اشد و از سواران لشکر فیروز نیز تهرتی بمعسکر او نرسد او نیز  
 با بلات و احشامی که بظن رایت سپاه اسلام مقام جسته بنجد بدهد خدمت  
 و طاعت کرده اند متعزیر نشود و زدیگر لشکر روس بفرانت ماوس کشته  
 کوچ بر کوچ بر آه که چنان رفت و ابلائی که سالک طریق خدمت دولت قاهره